

استظهار؛ سازوکار نظریه‌پردازی در علوم رفتاری اسلامی

محمدجواد قاسمی اصل اصطهباناتی / دکترای فلسفه اقتصاد اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
ghasemi2561@anjomedu.ir

دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۸

چکیده

«روش‌شناسی» پیش‌شرط تحقیق نظام‌مند است. علوم رفتاری اسلامی نیازمند روش‌شناسی معتبری است که با فقه، هماهنگ و هم‌زمان باشد. هدف تحقیق، ترسیم سازوکار روش‌شناختی مشترک علوم رفتاری اسلامی و فقه با استمداد از ابزارهای موجود در دانش اصول فقه است. مطابق یافته‌های تحقیق، سازوکار «استظهار» در اصول فقه، متصدی تشریح معنای کلام شارع است که منبع نظریات مفهومی رفتاری در علوم اسلامی است. همین سازوکار در تشریح معنای رفتار متشرعان کارایی دارد. کاربرد این سازوکار در معنای رفتار، دارای سابقه تاریخی بین فقها از قرن چهارم هجری در استظهار رفتار معصومان^ع، فقها، متشرعان و عموم عقلاست. ظهور نتیجه استظهار است و با تقویت احتمال متکی به قرائن واقعی شکل می‌گیرد. تعیین ظواهر در مدلول مطابقی کلام و رفتار، مبتنی بر اطلاق لفظی یا مقامی و مقدمات حکمت است. تعیین ظواهر در مدلول التزامی کلام و رفتار، براساس استیفای مفهوم موافق یا مخالف، و دلالت سیاقی شامل دلالت اقتضا، تنبیه و اشاره است.

کلیدواژه‌ها: استظهار، نظریه‌پردازی، علوم رفتاری اسلامی، مدلول مطابقی و التزامی، اطلاق و تقیید، مفهوم موافق و مخالف، دلالت سیاقی.

مقصود از «علوم رفتاری» در عنوان مقاله، مجموعه‌ای از علوم انسانی و اجتماعی رایج، همچون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی و مدیریت است که بر محور تحلیل رفتار انسان شکل می‌گیرد. در این علوم، با دو گونه تحلیل «مفهومی» و «تطبیقی» مواجهیم. در تحلیل مفهومی، به دنبال تعریف و تشریح ابعاد یک مفهوم رفتاری هستیم. در تحلیل تطبیقی، می‌خواهیم بدانیم واقعیت رفتاری موجود^۱ مصداق کدام مفهوم رفتاری است. حس و شهود را می‌توان منابع چنین علمی دانست.

علوم رفتاری اسلامی موضوعات احکام فقهی را تشریح و تحلیل می‌کنند. در تحلیل‌های مفهومی، مفهوم موضوع حکم شرعی، و در تحلیل‌های تطبیقی، مصداق موضوع حکم شرعی بررسی می‌شود.

تفکیک نظریات مفهومی از تطبیقی دو فایده دارد: اولاً منابع شناخت‌های مفهومی با منبع شناخت‌های تطبیقی متفاوت است. ثانیاً نظریه‌پردازی تطبیقی مترتب بر نظریه‌پردازی مفهومی است.

موضوع علوم رفتاری اسلامی رفتارهای مردم در جامعه اسلامی و منبع تحلیل آن، کتاب و سنت است. این علوم نیازمند روش و سازوکاری است که با نصاب قابل قبول، معرفت‌های معتبر را برای علم فراهم کند و اصالت و اعتبار آن در حوزه دانش دینی قابل دفاع باشد. بدون ایجاد حلقه وصل بین علوم رفتاری و فقه، فقه در موضوع‌شناسی احکام و علوم رفتاری در کسب نصاب یک علم اسلامی، توفیق نمی‌یابد. توفیق فقه در تعیین حکم رفتارهای مکلفان، منوط به احراز کیفیت رفتار افراد در جامعه اسلامی است. کدام سازوکار مشترک معتبری برای فهم رفتار مردم در اصول فقه وجود دارد؟

پیشنهاد مقاله حاضر تعمیم سازوکار اصولی «استظهار» به مباحث علوم رفتاری اسلامی است. این رسالت در دو بخش انجام می‌شود:

اول. سازوکار استظهار در استفاده رایج آن متصدی فهم کلام شارع است. این کارکرد استظهار^۲ به تعیین مفاهیم رفتاری اسلامی از منابع اسلامی کمک می‌کند. این مفاهیم رفتاری ابزارهایی تحلیلی در اختیار دانشمندان علوم رفتاری اسلامی قرار می‌دهد تا به تحلیل رفتارهای فردی و جمعی بپردازند.

دوم. استظهار^۳ ظرفیت استفاده در فهم معانی رفتارها را نیز دارد. این کارکرد به شناخت وضعیت موجود رفتارها در سطح جامعه اسلامی کمک می‌کند و به فقیه و ولی فقیه در تشخیص موضوعات رفتارهای فردی و اجتماعی مدد می‌رساند.

پیشینه تحقیق

نظریه «استظهار» نظریه‌ای رایج در اصول فقه است که در سراسر کتب اصولی در طول تاریخ مدون بیش از هزارساله اصول فقه رواج دارد. استظهار عمدتاً در دو بخش «کلام / متن» و «فعل / تقریر» دنبال می‌شده است، هرچند توجه

بیشتری به استظهار از کلام و بالتبع، به متن بوده است. مباحث الفاظ موجود در اصول فقه متصدی تشریح مصادیق ظهور لفظی است (ر.ک: آخوند خراسانی، ۱۴۲۶ق، مقدمه تا المقصد الخامس). اصولیان در بحثی مستقل با عنوان «حجج و امارات» اعتبار ظهور و سایر امور معتبر در استنباط را بررسی می کنند (همان، المقصد السادس).

درباره کشف معانی رفتارها نیز مباحثی همچون رفتار و تقریر معصومان علیهم السلام، استظهار از رفتار فقها، متشرعان و عقلا مدنظر بوده است. رواج اختصاص فصل مجزایی به افعال معصومان علیهم السلام در کتابهای اصول فقه متقدم، حاکی از توجه ویژه ایشان به استظهار معنای رفتار بوده است. برخی از این کتابها عبارتند از:

- النریعه (سیدمرتضی، ۱۳۷۶، ص ۳۳۹-۳۴۳ و ص ۸۶-۱۲۷)؛

- العده (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۹۹-۵۶۱)؛

- غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع (ابن زهره، ۱۴۱۸ق، ص ۳۲۹ و ۳۶۵-۳۶۹)؛

- معارج الاصول (محقق حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۱۵-۱۲۳)؛

- مبادی الوصول (حلی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۰-۱۷۶)؛

- القواعد و الفوائد (شهید اول، بی تا، ص ۲۱۱-۲۱۷)؛

- تمهید القواعد (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۳۶-۲۴۴).

بعد از شهید ثانی، وقفهای دوپست ساله در طرح این مبحث رخ داده که شاید به سبب سیطره اندیشه اخباری گری باشد که مباحث اصولی را به رکود کشاند. بعد از این رکود می توان به این آثار اشاره کرد:

- الفوائد الحائریه (بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۱۵-۳۱۹)؛

- قوانین الاصول (میرزای قمی، ۱۳۷۸ق، ص ۴۹۰-۴۹۶)؛

- مفاتیح الاصول (مجاهد، بی تا ص ۲۷۹-۲۹۲)؛

- عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۷۵۹-۷۶۵)؛

- الفصول الغریبه (اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۱۳-۳۱۶).

پس از قریب یک قرن رکود در طرح مستقل عناوین «فعل» و «تقریر» در کتب اصولی، علامه مظفر در اصول الفقه، انواع سنت را بررسی کرد (مظفر، ۱۳۸۰، ص ۴۱۷-۴۲۳). همچنین شهید صدر در دروس فی علم الاصول، ذیل «دلیل شرعی غیرلفظی»، فعل و تقریر معصوم را به بحث گذارد (صدر، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۹۹-۱۰۲). تعبیر «دلیل شرعی غیرلفظی» از سوی شهید صدر، بر معناداری و ظرفیت کشف معنای رفتارهای غیر کلامی مبتنی است.

ویژگی مشترک این تحقیقات تمرکز بر استنباط فقهی حکم شرعی است. مقاله حاضر تلاش می کوشد بر استفاده از این سازوکار در علوم رفتاری اسلامی تکیه نماید که در شناخت موضوع احکام شرعی به فقها کمک می کند. می توان تلاش در بازسازی نظریه «استظهار در معانی رفتارها» را نوآوری این مقاله دانست.

۱. استظهار و ارتباط آن با نظریه پردازی

در انسان این توان ادراکی وجود دارد که می‌تواند بین دو چیز ارتباط برقرار کند و از یکی به دیگری منتقل شود. تحقق انتقال لزوماً مشروط به وجود رابطه واقعی نیست، بلکه انتقال و دلالت یک پدیده علمی و اثباتی است. اگر انسان نسبت به این ارتباط توجه نداشته باشد، از التفات به یکی به دیگری منتقل نمی‌شود. در این فرض، رابطه مجمل می‌شود. احتمال ارتباط^۱ ممکن است قطعی یا ظنی باشد. مقصود از «استظهار» تلاش انسان برای احراز ارتباط احتمالی است که نسبت به دیگر محتمل‌ها رجحان دارد (ر.ک: آخوند خراسانی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۵۲ و ۲۸۱ و ۲۸۶). «استظهار» حد وسط شناخت قطعی و حالت شک است. اگر استظهار موفقیت‌آمیز باشد، ارتباط احراز می‌شود. دو حالت حدی وجود دارد که در آن استظهار موضوعیت ندارد:

۱. جایی که براساس عقل، عرف یا شرع، جای هیچ احتمالی درباره ارتباط بین دو حقیقت وجود ندارد. در این حالت، عملاً استظهار منتفی است؛ زیرا مقدمات قابل تقویتی وجود ندارد که منشأ تحقق ظهور شود.
 ۲. جایی که براساس عقل، عرف یا شرع، جای هیچ احتمالی درباره عدم ارتباط بین دو حقیقت وجود ندارد
- ترکیبی از علم و جهل لازم است تا «حتمال» ایجاد و موضوع برای استظهار محقق شود. «ترکیب علم و جهل» یعنی: حقیقتی با ابعاد گوناگون، از یک بُعد معلوم و از بُعدی دیگر مجهول باشد.
- گاه ظهور یک کلمه یا رفتار منفرد کاوش می‌شود. گاه ظهور مقطعی از کلام یا رفتار بررسی می‌شود. فرض سوم این است که ظهور مجموع کلمات یا رفتارها مدنظر باشد که می‌توانیم از آن، به «ظهور مجموعی» تعبیر می‌کنیم (غفوری، ۱۴۲۱ق). اعتبار ظهور مجموعی در منبع نقل، مبتنی بر پذیرش این دیدگاه کلامی است که احکام ظاهراً متفرق^۲ دارای باطنی منسجم، یکپارچه و هدفمند است. اعتبار ظهور مجموعی در منبع حس و شهود^۳ مبتنی بر اصل عقلایی «هدفمندی رفتارهای اختیاری» انسان است. «ظهور مجموعی» یعنی: الگوی معنایی که بر کلام یا رفتار حاکم است. دستیابی به معنا در الفاظ و رفتارها منجر به شکل‌گیری الگو برای واقعیتی می‌شود که در صدد فهم آن هستیم. لازمه فهم الگویی که بر رفتار و کلام حاکم است، نگاه مجموعی و توحیدی به معانی، رفتارها و کلمات متکثر است.

تعاریف متنوعی درباره «الگو» ارائه شده است (شومیکر و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۲۵). شومیکر و همکاران معتقدند: «الگو» بخشی از واقعیت است. در الگو بخش‌های کلیدی واقعیت و ارتباطات میان آن بخش‌ها تشریح می‌شود (همان، ص ۱۲۷). لازم است به این تعریف دو قید اضافه شود که در علوم رفتاری نقشی بی‌بدیل دارد:

۱. «هدف»ی که بر پدیده یا فرایند رفتاری حاکم است.
 ۲. «فایده»ای که - هرچند ناخواسته - مغفول است، اما بر پدیده مترتب خواهد شد.
- روشن است که در علوم رفتاری، تعیین «واقعیت»، تعیین «بخش‌های کلیدی» و تعیین «ارتباطات» کلیدی تابع نظریه مذهبی و تابع مشکل و مسئله‌ای است که براساس جهت‌گیری نظریه مذهبی شکل می‌گیرد. مک‌کوایل

و وینال بر نقش اهداف محققان در شکل دهی به الگو تأکید می کنند (همان، ص ۱۲۵). «هدف محقق»، یا بخشی از نظریه مذهبی و یا تابع نظریه مذهبی محقق است.

در تقسیم بندی الگوها، الگوها را به دو بخش فیزیکی و مفهومی تقسیم می کنند:

۱. الگوی فیزیکی توصیف ساده پدیده است؛ مثل الگوهایی که صرفاً مقیاس کوچکتر حقیقت مورد نظرند.
۲. الگوی مفهومی ارائه معادل مفهومی برای یک موضوع است که لازمه آن تمرکز بر یک یا چند جنبه معنایی و احتمالاً تعافلی از یک یا چند بعد معنایی فاقد اهتمام است (شومیکر و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳-۱۲۴).

الگویابی مربوط به مفاهیم موجود، اما مجهول است. این مفاهیم ممکن است از واقعیات رفتاری انتزاع شود؛ مثل «مالیت» که از تمایل و رغبت نوعی به کالا یا خدمتی انتزاع می شود؛ یا ممکن است قراردادی اجتماعی باشد که رفتارها را تنظیم می کند؛ مثل «ملکیت» که حدود و کیفیت اعمال آن موضوع قراردادهای اجتماعی است. الگویابی کارکردهای متنوعی دارد؛ همچون سازمان دهی اطلاعات به ظاهر پراکنده، ایجاد امکان سنجش، اندازه گیری، پیش بینی و تعیین احتمال رخ دادهای آتی. همچنین الگوها می توانند ابزاری آموزشی در جهت ساده سازی اطلاعات پیچیده فراهم کنند (همان، ص ۱۳۰-۱۳۳).

در شکل دهی به الگوهای معنایی، باید خطرات موجود در راه کشف الگوها را چاره کرد. محققان عواملی را به عنوان آفت کشف الگوها بر شمرده اند:

۱. ساده سازی افراطی که به کاهش ارزش موضوع منجر شود.
۲. ایجاد چارچوب های محدود؛ الگوپردازی راهکاری در جهت تسهیل دانش است. این راهکار نباید به راهبرد تبدیل شود.

۳. تمایل به توجه صرف به امور قابل مشاهده؛

۴. دور شدن از گسترش تبیین های علی (همان، ص ۱۳۶-۱۳۹).

آفت اول و دوم آسیب های روان شناختی در مسیر کشف الگوهاست. آفت سوم حاصل تجربه گرایی افراطی و آفت چهارم به سبب غلبه ابزارگرایی است.

۲. استظهار معنای کلام شارع؛ سازوکار نظریه پردازی مفهومی

بشر برای انتقال معانی و مقاصد خود به دیگران، از الفاظ استفاده می کند. جریان انتقال معانی از یکی به دیگری از طریق الفاظ، دو مرحله دارد: اولاً استعمال که کار گوینده است. ثانیاً دلالت که در طرف شنونده کلام یا خواننده متن محقق می شود. بنابراین، استظهار معنا از لفظ چهار رکن دارد: ۱. لفظ؛ ۲. معنا؛ ۳. استعمال لفظ در معنا؛ ۴. دلالت لفظ بر معنا. خروجی این روند^۵ تحقق ظهور است. مقصود از «معنا» هر حقیقت مستقل (اسامی و افعال) یا غیرمستقل (حروف) است که بتوان با الفاظ، آن را به دیگران منتقل کرد.

درباره چگونگی شکل‌گیری رابطه و علاقه لغوی بین لفظ و معنا، سه نظریه در اصول فقه رایج است:

۱. نظریه «اعتبار»؛ یعنی اعتباری بودن رابطه بین لفظ و معنا؛ در توضیح این نظریه سه دیدگاه وجود دارد:

یک. واضح^۱ لفظ را نشانه‌ای بر معنا قرار می‌دهد؛ شبیه علامت‌هایی که در راه‌ها قرار می‌دهند.

دو. واضح^۲ لفظ را وجود تنزیلی معنا و متحد با آن اعتبار می‌کند.

سه. واضح^۳ لفظ را ابزاری برای تفهیم معنا قرار می‌دهد (صدر، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۷۴-۷۸).

۲. نظریه «تعهد»؛ یعنی حقیقت وضع^۴ تعهد شخص است به اینکه کلمه «د» را وقتی به کار می‌گیرد که

بخواهد معنای «م» را برساند. طبق این تعریف، دلالت لفظ بر معنا، همواره از سنخ دلالت تصدیقی است (خوئی،

۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۵). طبق این مبنا، هر استعمال‌کننده‌ای واضح است. بنابراین، وضع فقط از نوع تعیینی است و

وضع تعیینی و قهری که حاصل کثرت استعمال باشد، بی‌معناست.

۳. نظریه «قرن اکید»؛ یعنی وضع نتیجه اقتران و همراهی بین لفظ و معناست. براساس یک ویژگی

روان‌شناختی، انسان (بر اثر انس حاصل از اقتران)، از شنیدن لفظ به معنا و از تصور معنا به لفظ منتقل شود. در وضع

تعیینی، عامل کیفی، و در وضع تعیینی، عامل کمی منشأ تحقق قرن اکید است. طبق این تعریف، دلالت لفظ بر معنا

همواره از سنخ دلالت تصویری است و دلالت تصدیقی متوقف بر اموری همچون ظهور حالی و سیاقی است (صدر،

۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۸۱-۸۳).

استعمال قصد تفهیم معنا با لفظ، و منوط به سه چیز است:

۱. لفظ صلاحیت دلالت بر معنا را داشته باشد. این صلاحیت می‌تواند ناشی از دلالت وضعی یا دلالت لفظ بر

معنای مجازی باشد که آن هم منشعب از دلالت وضعی حقیقی است.

۲. چون لفظ^۵ دل، و معنا مدلول است، باید بین مستعمل (لفظ) و مستعمل^۶ فیهِ (معنا) دوگانگی وجود داشته باشد.

۳. به لفظ، نگاه ابزاری و به معنا، نگاه استقلالی وجود داشته باشد. نگاه استقلالی به لفظ، با فلسفه وضع الفاظ

مغایرت دارد؛ زیرا بناست با استعمال لفظ، معنا به مخاطب منتقل شود (صدر، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۵).

چون «استعمال لفظ» یک رفتار ارادی و اختیاری است، تابع مقصود متکلم است و نمی‌توان به صورت قهری از

آن معنایی خاص برداشت کرد.

برای متکلم سه نوع اراده قابل تصور است:

۱. اراده استعمالی؛ یعنی آوردن لفظ، مقدمه‌ای است که زمینه را برای انتقال معنا فراهم می‌کند. از نظر عقلی،

قدر یقینی از اراده متکلم همین نوع اراده است. این اراده همواره وجود دارد.

۲. اراده تفهیمی؛ که مقصود از آن اراده تفهیم معنی از متکلم به مخاطب است؛ هرچند ممکن است قصد

جدی‌اش امتحان متکلم یا شوخی با وی باشد. از نظر عقلایی، قدر متیقن از اراده متکلم همین نوع اراده است.

۳. اراده جدی؛ یعنی اراده انتقال معنی بدون مقاصد غیرعرفی، همچون شوخی یا امتحان؛ این حد از اراده با استفاده از اصالة‌الظهور یا اصل عقلایی «تطابق اراده جدی با اراده تفهیمی» اثبات می‌شود.

الف. پرسش‌های بنیادین در استظهار معنای کلام

درباره «ظهور الفاظ در معانی» سه پرسش اساسی مطرح است. در ادامه، این پرسش‌ها را با استفاده از کلام شهید صدر پاسخ می‌دهیم. این سه پرسش عبارت است از:

۱. ظهور چگونه محقق می‌شود؟

۲. وجه اعتبار ظهور چیست؟

۳. چگونه می‌توان مصادیق و موارد تحقق ظهور را اثبات کرد؟

انکا به استقرا و حساب احتمالات، شاه‌کلید پاسخ به این پرسش‌هاست.

تحقق ظهور با درجه خاصی حاصل ترقی دلالت است که آن را از حالت اجمال خارج نماید و البته به مرتبه نصّ (دلالت قطعی) نیز نرسد. وصول به این مرتبه مبتنی بر تجمیع قراین و شواهد احتمالی است تا قوت دلالت معنای ظاهر، اجازه دلالت بر سایر معانی محتمل را ندهد و بیشترین انسجام را با کلام نسبت به سایر معانی داشته باشد (صدر، ۱۳۸۶ق).

شهید صدر حجیت ظهور را مانند قطع ذاتی می‌داند (صدر، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۱۴۱). ایشان با فرض تنزل از حجیت ذاتی، حجیت تبعیدی برای ظهور را براساس سیره منتشره و عقلا ثابت می‌داند (همان). شهید صدر اعتبار هر دو نوع سیره را مبتنی بر دلیل استقرایی و حساب احتمالات پذیرفته و آنها را از مصادیق استدلال استقرایی غیرمباشر می‌داند (ر.ک: صدر، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۲۳۳-۲۴۸). بنابراین، حجیت ظواهر مبتنی بر حساب احتمالات و دلیل استقرایی است.

شهید صدر برای اثبات ظهور، چهار وسیله «تبادر»، «صناعت»، «قول لغوی» و اصل «ثبات لغت» را برمی‌شمارد. مقصود از «صناعت» تأمل برهانی در مقابل تبادر است؛ زیرا تبادر فهم ارتکازی، انسبایی و بدون تأمل معنا از لفظ است. «قول لغوی» دیدگاهی است که زبان‌شناس درباره معنای یک لغت مطرح می‌کند. مقصود از اصل «عدم نقل» یا اصل «ثبات لغت» این است که کاربرد لفظ در معنایی خاص، مثل سایر قواعد رفتاری، معمولاً در مدت محدود تغییر نمی‌کند و ثبات نسبی دارد. بنابراین اگر بعد از مدت محدودی در تغییر لغت شک کردیم، قاعدتاً باید ثبات معنای لفظ را بپذیریم. ایشان اثبات ظهور با تبادر و صنعت را براساس حساب احتمالات و استقرا می‌پذیرد. قول لغوی اعتبارش را از سیره عقلا در رجوع به خبره اخذ می‌کند که خود مبتنی بر حساب احتمالات است. قول لغوی نیز مبتنی بر استقرای موارد استعمال است. اصل «ثبات لغت» نیز در نظر شهید صدر مبتنی بر سیره عقلا و حساب احتمالات است (صدر، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۴۵-۲۷۶).

ب. ضوابط تعیین ظواهر کلامی

در مباحث الفاظ اصول فقه، برخی عناوین و هیئات عام کلامی با رویکرد فهم مقصود کلام شارع طرح و بررسی می‌شود؛ اموری همچون «مشق»، «وامر»، «تواهی» و «عام و خاص». آنچه اهمیت دارد این است که کلام متکلم با چه سازوکاری استظهار می‌شود. در جهت این هدف، استظهار از مدلول مطابقی و مدلول التزامی کلام مطرح می‌شود.

یک. ضوابط استظهار مدلول مطابقی کلام

برای ظهور، سه مرتبه ظهور «لفظی»، «سیاقی» و «مجموعی» تعریف شده است. ظهور لفظی از مفردات الفاظ، صرف‌نظر از موقعیت الفاظ در کلام فهمیده می‌شود. ظهور سیاقی از کلام متکلم دریافت می‌گردد (ر.ک: صدر، ۱۴۲۶ق، ج ۷، ص ۱۷۵). ظهور مجموعی از مجموع کلمات گوینده در طول زمان معلوم می‌شود (غفوری، ۱۴۲۱ق) که می‌توان از آن به «فرهنگ کلام گوینده» تعبیر کرد. حال پرسش این است که در فرض تعارض بین این سه ظهور، چه باید کرد؟

از راه‌ها و ابزارهای کشف ظواهر، قضاوت درباره اطلاق و تقیید است؛ یعنی تشخیص دهیم که آیا کلام مطلق است و قیدی ندارد یا مقید است. معنای کلام با آوردن قیود، محدود می‌شود؛ مثلاً مفهوم «پول» با آوردن قید «اعتباری» مضیق می‌شود؛ زیرا «پول اعتباری» نسبت به «پول»، قیود مفهومی بیشتر، اما مصادیق خارجی کمتری دارد. اطلاق و تقیید انواعی دارد؛ همچون اطلاق لفظی و مقامی. اطلاق لفظی به سبب نبود قیود لفظی، و اطلاق مقامی به علت نبود قراین و قیود در موقعیت تکلم است.

در مقایسه یک مفهوم با مفهومی دیگر که می‌تواند آن را مقید سازد، سه حالت ممکن است: ۱. اطلاق؛ ۲. تقیید؛ ۳. اهمال. هر یک از این سه حالت^۱ ممکن است در واقع (ثبوتاً) یا براساس ادله (اثباتاً) رخ دهد. در موارد اهمال، ممکن است مخاطب از نبود قیود اشتبهاً اطلاق‌گیری کند. محقق نائینی چنین اطلاق‌گیری غلطی را «اطلاق تطفلی» می‌گوید. در اطلاق تطفلی، متکلم در مقام بیان آن حیثیتی که درباره آن اطلاق‌گیری شده، نبوده است (نائینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱-۲، ص ۵۷۴).

سازوکاری در اصول فقه طراحی شده و براساس آن هر جا قیدی وجود ندارد و نمی‌دانیم آن موقعیت «اطلاق اثباتی» دارد یا «اهمال اثباتی»، بتوانیم درباره مقصود گوینده و ظهور کلام وی قضاوت کنیم. از این سازوکار به «مقدمات حکمت» تعبیر می‌شود. مقصود از «مقدمات حکمت» مقدماتی است که اگر محقق شود، مقتضای تکلم حکیمانه این است که متکلم قید دیگری را در کلامش مدنظر ندارد. این مقدمات عبارت است از:

۱. موضوع^۲ قابل اطلاق و تقیید باشد؛ زیرا تقابل بین اطلاق و تقیید از نوع «ملکه و عدم» است. برداشت اطلاق در جایی ممکن است که تقیید ممکن باشد (ر.ک: مظفر، ۱۴۲۰ق، ص ۴۳).

۲. متکلم در مقام بیان تمام مراد خود باشد و اطلاق ظاهری به سبب غفلت متکلم یا بنای وی بر ایجاد ابهام و اجمال نباشد.

۳. قیدی که مقصود متکلم را توضیح دهد وجود نداشته باشد. این قید می‌تواند متصل به کلام یا منفصل از کلام باشد (نائینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲-۱، ص ۵۷۳-۵۷۴).

۴. بین متکلم و مخاطب^۵ قدر متیقنی وجود نداشته باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۴۷). اگر قدر متیقن وجود داشته باشد، ذهن مخاطب به همان منصرف می‌شود (نائینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲-۱، ص ۵۷۵).

در فرض تعارض بین ظهور لفظی و سیاقی، تقدم با ظهور سیاقی است؛ زیرا آنچه مقصود گوینده را کشف می‌کند مجموع کلام با همه ویژگی‌های کلامی و حالی گوینده و موقعیت تخاطب است (همان، ج ۳، ص ۱۴۶). «ظهور لفظی» ظهوری انتزاعی و اقتضایی است. همین استدلال درباره تعارض بین ظهور سیاقی و ظهور مجموعی و وجه تقدم ظهور مجموعی بر ظهور سیاقی کاربرد دارد (ر.ک: غفوری، ۱۴۲۱ق؛ قاسمی اصل، ۱۳۹۳، ص ۹۸-۹۶).

دو. ضوابط استظهار مدلول التزامی کلام

آنچه متکلم در قالب کلمات و جملات می‌گوید و به دلالت مطابقی فهمیده می‌شود، همه چیزی نیست که او بنا دارد به مخاطب منتقل کند. معمولاً گوینده فهم بخشی از مقاصدش را به فهم لوازم کلامش موکول می‌کند. در اصول فقه، سرفصل‌هایی همچون مفاهیم و دلالت سیاقی متکفل تشریح دلالات التزامی کلام متکلم است. در ادامه، تقسیمات و انواع مفاهیم و دلالت سیاقی معرفی می‌شود:

۱. مفاهیم دو دسته است:

الف. مفهوم موافق: جایی که سنخ حکم در مفهوم با سنخ حکم در منطوق موافق باشد؛ مثلاً هر دو دال بر وجوب باشند. در این موارد، تفاوت منطوق و مفهوم در درجه و شدت حکم است؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود: «مصرف‌گرایی بد است؛ زیرا مقاومت اقتصاد را ضعیف می‌کند» مفهوم موافق آن، این است که «گرایش به مصرف‌گرایی خارجی بد(تر) است؛ زیرا با شدت بیشتری مقاومت اقتصاد را ضعیف می‌کند».

ب. مفهوم مخالف: جایی که سنخ حکم در مفهوم با سنخ حکم در منطوق مخالف باشد؛ مثلاً مفهوم جمله «جنس ایرانی بخر» این است که «جنس خارجی نخر!» مفهوم مخالف^۶ موارد متعددی دارد؛ از جمله: مفهوم شرط، وصف، غایت، حصر، عدد و لقب (نائینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲-۱، ص ۴۷۶-۴۷۷).

۲. دلالت سیاقی سه نوع دارد:

الف. دلالت اقتضا؛ یعنی کلام مدلولی دارد که طبق فهم عرفی، مقصود متکلم است و صدق یا صحت کلام از نظر عقل، شرع، لغت یا عرف متوقف بر این است که متکلم^۷ آن مدلول را اراده کرده باشد؛ مثلاً وقتی علی به

مهدی می‌گوید: «خانه‌ات را از طرف من وقف کن!» صحت شرعی کلام علی متوقف بر این است که بگوییم: مقصود علی این است که «خانه‌ات را به من بفروش و به وکالت از طرف من این معامله را بپذیر و سپس به وکالت از طرف من آن را وقف کن!»

ب. دلالت تنبیه یا دلالت ایماء؛ در اینجا صدق یا صحت کلام بر آن مدلول التزامی متوقف نیست، بلکه سیاق کلام اطمینان ایجاد می‌کند که گوینده آن مدلول را قصد کرده است؛ مثلاً اگر شخصی به فقیه بگوید: «ماهیان داخل رودخانه را فروختم!» و فقیه در جوابش بگوید: «معامله‌ات باطل است»، فهمیده می‌شود که «قدرت بر تسلیم^۰ شرط صحت معامله بیع است».

ج. دلالت اشاره؛ برخلاف دلالت اقتضا و تنبیه، دلالت در نظر عرف، مقصود گوینده نیست؛ اما مدلول آن لازم غیر بین کلام گوینده است و فهم آن منوط به استدلال است؛ مثلاً وقتی در یک آیه می‌فرماید: «مدت بارداری و شیردهی فرزند^۰ سی ماه است» (احقاف: ۱۵) و در آیه دیگری می‌فرماید: «مادر باید دو سال کامل فرزندش را شیر بدهد» (بقره: ۲۳۳)، متوجه می‌شویم حداقل بارداری شش ماه است (نائینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱-۲، ص ۴۷۷؛ مظفر، ۱۳۸۰، ص ۱۴۵-۱۵۰).

۳. استظهار معنای رفتار متشرعان؛ سازوکار نظریه پردازی تطبیقی

شکل‌گیری زبان به‌مثابه یکی از اعتبارات عمومی بشری و بخش عمده‌ای از رفتار اجتماعی انسان، با هدف انتقال معانی بین افراد بشر و شکل‌گیری سازوکاری عمومی و متحدالشکل برای ارتباط آسان بوده است. آیا ظهور^۰ اختصاصی به کلام دارد یا می‌توان از رفتار فرد یا جمع، معنایی را استظهار کرد؟ آیا می‌توان از معنای حقیقی و مجازی در رفتارها صحبت کرد؟ آیا اطلاق‌گیری، مفهوم‌گیری و دلالت سیاقی درباره رفتارها نیز صدق و جریان دارد؟ و پرسش‌های بسیار دیگر، همه به یک پرسش بازمی‌گردد: آیا می‌توان نظریه «استظهار» را در شناخت معنای رفتارهای انسان‌ها به کار برد؟

اول. تاریخچه «استظهار معنای رفتارها» در فقه

سنت معصومان^{علیهم‌السلام} در کنار قرآن مجید، دو منبع نقلی معتبر در علوم اسلامی است. «سنت معصومان^{علیهم‌السلام}» یعنی: گفتار، رفتار و تقریر ایشان. مقصود از «تقریر» این است که معصوم با رفتاری مواجه باشد و بتواند با آن مخالفت کند، اما مخالفت نکند. در این صورت، عدم مخالفت معصوم حکایت از رضایت یا عدم مخالفت وی با آن رفتار دارد. فهم مقصود معصوم از طریق رفتار یا تقریر، از سنخ «استظهار از معنای رفتار» است. چون در زمان غیبت، دسترسی مستقیم به معصومان^{علیهم‌السلام} منتفی شده، تمرکز فقها بر استظهار معنای الفاظ است. با این حال، برخی دقت‌نظرها درباره استظهار از معنای رفتارها در فهم سنت فعلی و تقریری معصومان^{علیهم‌السلام} انجام شده که در پیشینه به منابع آن اشاره

گردید. همچنین فهم دقیق کلام ایشان نیز معمولاً متکی به فهم قراین و شواهدی است که در کلام وجود دارد، اما از سنخ کلام نیست، بلکه قراین حالی و مقامی است.

قراین حالی و مقامی وضعیت محیط تکلم معصوم، مخاطبان وی و زمینه‌ای را که منجر به شکل‌گیری آن گفت‌وگو شده است، تشریح می‌کند. توجه به همین واقعیت موجب شده اصولیان اطلاق‌گیری را به دو بخش مجزا و مرتبط «اطلاق لفظی» و «اطلاق مقامی» تفکیک کنند و اعتبار اطلاق لفظی را منوط به سازگاری و انسجام آن با اطلاق مقامی بدانند (ر.ک: صدر، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۲۴۹؛ همو، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۴۳۲).

بحث از ظهور فعل در کنار ظهور کلام، مدنظر فقها و اصولیان بوده و فقها تصریح داشته‌اند که مدلول لفظ بیشتر از مدلول فعل است؛ زیرا لفظ بهتر می‌تواند مقاصد گوینده را برساند تا فعل. طبق تعبیر اصولیان، فعل قابل اطلاق‌گیری نیست. قدر متیقن اینکه انجام کار نشانه عدم حرمت، و ترک کار نشانه عدم وجوب کار است. در هر حال، دلالت فعل بر معنا محرز است (صدر، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۹۹-۱۰۲).

استظهار رفتار مردم در اصول فقه رایج، راهی برای فهم مقصود معصومان علیهم‌السلام بوده است. علاوه بر آن، استظهار رفتار کلامی مردم عمده مباحث الفاظ علم اصول رایج را تشکیل می‌دهد (ر.ک: آخوند خراسانی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۵۳-۹). استظهار در حوزه رفتارهای غیر کلامی، در سه سطح فقها، متشرعان و عقلا مطرح بوده است:

۱. استظهار رفتار فقها ذیل عناوینی همچون «اجماع»، «عدم خلاف» و «شهرت»؛ مواجهه با فتوای یک فقیه، قرینه ناقصی بر اثبات تطابق آن با نظر شارع ایجاد می‌کند. وجود فتوایی مشابه فتوای اول، احتمال تطابق را تقویت می‌کند. به همین سان، هرچه بر تعداد فتاوای مشابه افزوده شود، بر احتمال صحت فتوای منظور افزوده، از احتمال خطا کاسته می‌شود. اگر همه فقیهان یک فتوا داده باشند «اجماع» وجود دارد (صدر، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۳۰۵). اگر اتفاق نظر موجود به سبب سکوت عده‌ای از فقها و تصریح عده‌ای دیگر باشد، به آن «عدم خلاف» می‌گویند. اگر بیشتر فقها برخلاف اقلیتی از فقها نظر بدهند، نظر اکثریت شهرت ایجاد می‌کند که تصدیق ظنی ایجاد می‌نماید (همان، ص ۳۲۱).

۲. استظهار رفتار دینداران ذیل عنوان «سیره متشرعه»؛ رفتار هریک از افراد متدین در عصر تشریح، یک قرینه ناقص در کشف دیدگاه شریعت ایجاد می‌کند؛ زیرا این احتمال ایجاد می‌شود که رفتار آن فرد به سبب التزام به شریعت باشد. در صورت مشاهده همان رفتار از فردی دیگر، درجه احتمال بیشتر می‌شود. اگر مشاهده شود همه متدینان رفتار مشابهی دارند و هیچ منعی از سوی معصومان علیهم‌السلام نسبت به رفتار آنها گزارش نشده، کشف می‌شود که این منش و رفتار عمومی با نظر شریعت سازگار است و ناشی از خطا یا عصیان عموم نسبت به مقصود شارع و کتمان نظر شارع نیست (صدر، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۲۳۸).

۳. استظهار رفتار عموم مردم ذیل عنوان «سیره عقلا»؛ سیره عقلا، اعم از سلوک و عمل خارجی است و

شامل ارتکازات عقلایی نیز می‌شود. مقصود از «ارتکاز» اموری است که در ذهن تثبیت شده و پیش‌فرض رفتارهای انسان واقع می‌شود. بنابراین سیره عقلا، اعم از قاعده رفتاری است (همان، ص ۲۳۴). تحقق سیره عقلا تابع عوامل بینشی، توانشی و گرایشی است. بنابراین سیره عقلا مصادیق متنوع و متکثری دارد. در هر مکتب فکری و موقعیت اجتماعی، باید از سیره عقلایی پرورش یافته در آن مکتب و موقعیت صحبت کرد (ر.ک: صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۱۶-۳۱۹).

بنابراین سیره عقلایی مشترک بین همه افراد انسان، یا اصلاً وجود ندارد یا اگر وجود دارد، بسیار مبهم و انتزاعی است، به گونه‌ای که نمی‌توان در شناخت مفاهیم رفتاری و تطبیق پدیده‌های رفتاری در جامعه‌ای خاص از آن استفاده کرد. سکوت شریعت در مواجهه با سیره عقلا، می‌تواند به معنای تثبیت یا اهمال نسبت به آن سیره باشد. کشف سیره عقلا ابزاری برای فهم مقصود شارع است؛ یعنی سیره عقلا مقید غیرلفظی متصلی است که در مدلول کتاب و سنت، توسعه یا تضييق ایجاد می‌کند (صدر، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۲۳۵).

دوم. استظهار معنای رفتار

در این تحقیق، مقصود از «رفتار» هر کاری است که از موجود زنده‌ای مثل انسان که استعداد التفات یا غفلت دارد، سر بزند و بتواند معنایی را به دیگران منتقل کند. بنابراین کارهای از سر عادت که فاعل توجه بالفعل به آن ندارد، یا فاعل^۱ فعل را با قصدی انجام می‌دهد اما قصد انتقال معنایی به مخاطب ندارد، یا مخاطب به سبب وجود مانعی به معنای آن کار منتقل نمی‌شود، جزو دایره تعریف «رفتار» است. کارهای طبیعی مانند عملکرد اجزای درون بدن انسان، مثل دستگاه گوارش، از آن نظر که می‌تواند معلول یا علت رفتارهایی باشد، می‌تواند موضوع تحلیل قرار گیرد.

بشر می‌تواند با رفتارهایش معنایی و مقاصد خود را به دیگران انتقال دهد و از رفتارهای دیگران معنایی را دریافت کند. جریان انتقال معنایی از یکی به دیگری از طریق رفتار، دو مرحله دارد: اول. اقدام که کار فاعل است. دوم. دلالت که در طرف مخاطب یا مشاهده‌گر محقق می‌شود. بنابراین بحث از «استظهار معنا از رفتار» چهار رکن دارد: ۱. فعل؛ ۲. معنا؛ ۳. اقدام به فعلی که رسانای معنایی است. ۴. دلالت فعل بر معنا. خروجی این روند^۲ تحقق «ظهور»، و بررسی این روند «استظهار» است.

استظهار معنای رفتار چند ویژگی محوری دارد:

۱. مربوط به دانش ما از واقعیت است؛ یعنی ویژگی اثباتی و کشفی دارد و ممکن است صحیح یا خطا باشد. معنایی که از رفتار فرد برداشت می‌شود، می‌تواند درست یا غلط باشد. معنایی که منتقل می‌شود گاه مقصود فاعل است؛ یعنی فاعل به صورت آگاهانه به دیگری منتقل کرده و گاه قصد انتقال آن را نداشته یا حتی قصد انتقال معنایی مخالف را داشته است.

۲. هرچند تحقق ظهور و دلالت برای مخاطب عام ممکن است سریع و ناآگاهانه باشد، اما استظهار ماهیت ارادی و قصدی دارد؛ یعنی قهری و ناخودآگاه شکل نمی‌گیرد.

۳. استظهار تدریجی است؛ همچنان که تحقق ظهور و دلالت نیز تدریجی است؛ زیرا:
اولاً، شکل‌گیری دلالت رفتاری خاص بر معنایی خاص، برای فرد به تدریج صورت می‌گیرد. این ویژگی، به‌ویژه در وضع تعینی و طبق مبنایی که شکل‌گیری وضع را براساس مبنای روان‌شناختی قرن‌آکید مطرح می‌کند (ر.ک: صدر، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۸۱)، وضوح بیشتری دارد.

ثانیاً، شکل‌گیری دلالت رفتاری خاص بر معنایی خاص برای عموم مردم، به تدریج صورت می‌گیرد و تابع مجموعه‌ای از عوامل بینشی، توانشی و گرایشی است که سرعت شکل‌گیری این دلالت را تعیین می‌کند.
ثالثاً، فهم و اثبات انتقال معنایی توسط رفتاری در سطح فردی، به تدریج و به‌گونه‌ای استقرایی یا تجربی رخ می‌دهد که مبتنی بر تدریج است.

رابعاً، فهم و اثبات انتقال معنایی توسط رفتاری در سطح اجتماعی، به تدریج شکل می‌گیرد.
۴. استظهار^۵ ماهیت احتمالی دارد. فهم دلالت رفتاری بر معنا، نه حاصل علم حضوری خداناپذیر است و نه مبتنی بر قیاس منطقی با مقدمات برهانی که مقدمات آن از اولیات، فطریات و وجدانیات باشد. ویژگی تدریجی بودن - که در فراز پیشین مطرح شد - نشانه احتمالی بودن استظهار معانی رفتار است.

۵. در استظهار معنا از رفتار، چهار ویژگی باید رعایت شود:
اول. تحقق استظهار مبتنی بر علم اجمالی است؛ یعنی درباره معنای رفتار، علم مطلق و جهل مطلق وجود ندارد، بلکه ترکیبی از دانش و جهل^۶ ما را ملزم به استظهار می‌کند. اگر علم تفصیلی باشد، نیاز به استظهار نیست و اگر جهل مطلق باشد، استظهار ممکن نیست.

دوم. علم اجمالی مبتنی بر دوگانگی و کثرت است. این دوگانگی ناشی از تمایز بین رفتار (دال) و معنا (مدلول) است.

سوم. دوگانگی منوط به ترکیب و وحدت است؛ یعنی بین رفتار و معنا نوعی ترکیب و وحدت شکل می‌گیرد. چهارم. ترکیب و وحدت، ناشی از اقتران و هم‌نشینی و منجر به سنخیت است. این سنخیت، منشأ انتقال از رفتار (دال) به معنا (مدلول) می‌شود.

منشأ سنخیت ممکن است عقل، طبع یا قرارداد باشد. برای شناخت منشأ سنخیت در رفتارهای معنادار، باید دو گونه رفتارهای معنادار تفکیک شود:

یک. رفتارهای صرفاً اجتماعی؛ یعنی رفتارهایی که جز در فضای تعاملی و بین‌الائینی قابل تحقق نیست؛ مانند انواع معاملات مالی و غیرمالی.

دو. رفتارهای فردی - اجتماعی؛ یعنی رفتارهایی که تحقق آن در فرض فرد منفرد یا فرد اجتماعی قابل تحقق است؛ مثل انواع رفتارهای تولیدی و مصرفی. در رفتارهای اجتماعی، قدر متیقن سنخیت حاصل از قرارداد اجتماعی است؛ قراردادی که اگر در پرتو التزام به شریعت باشد، اسلامی خواهد بود. سنخیت‌های ناشی از عقل یا طبع، اگر بخواهد از سطح رفتار فردی به سطح اجتماعی برسد، باید از مجرای توافق و پذیرش اجتماعی بگذرد؛ توافقی که ممکن است بدون آگاهی و التفات و از نوع نظم‌های خودجوش باشد. چون عقل و طبع درباره کیفیات تحقق رفتارها ساکت است، عینیت یافتن قواعد رفتاری منوط به قراردادهای شرعی یا عرفی است.

مثلاً، «غذا خوردن از طریق دهان» ضرورت طبع انسان است و جای قرارداد نیست؛ اما طبع و عقل انسان درباره کیفیت و سازوکار غذا خوردن ساکت است و قضاوتی ندارد. چون غذا خوردن بدون کیفیت و سازوکاری خاص در عینیت محقق نمی‌شود، غذا خوردن به‌مثابه نظمی خودجوش، یک حقیقت انتزاعی است که عینیت یافتن آن منوط به ضمیمه شدن مجموعه‌ای از قراردادهاست؛ قراردادهایی که می‌تواند مبتنی بر التزام به شریعت یا قانون باشد. اگر این انضمام رخ ندهد، قواعد رفتاری صرفاً قالبی انتزاعی خواهد بود.

توافق بر سر انجام یک رفتار با هدف نمایش و انتقال یک معنا، ممکن است به دو صورت تعیینی و تعیینی انجام شود. در توافق تعیینی، براساس تعیین و الزام نهادی رسمی، مثل الزام شرعی، قانون مجلس یا آیین‌نامه اجرایی دولت، رفتاری برای دلالت بر معنا و مقصودی اعتبار می‌شود. در توافق تعیینی، شکل‌گیری دلالت رفتار بر معنا، ناشی از کثرت اقدام به رفتاری با هدف انتقال معنایی است. این کثرت اقدام، طبق نظریه شرطی‌سازی، منجر به انتقال ناخودآگاه ذهن از مشاهده رفتار به معنا می‌شود.

بین رفتار و معنا، سه گونه رابطه متصور است:

۱. اشتراک معنوی؛ یعنی رفتارهای مشابهی بر یک معنا دلالت داشته باشد؛ مثل اینکه مردم یک جامعه برای ادای احترام به دیگری از جا برمی‌خیزند.
۲. اشتراک رفتاری؛ یعنی رفتارهای مشابهی با معانی متفاوتی انجام شود؛ مثل اینکه نشان دادن انگشت شست در جامعه «الف» نشانه پیروزی و در جامعه «ب» توهین محسوب شود.
۳. ترادف؛ یعنی رفتارهای متفاوتی معنای واحدی داشته باشد؛ مثل اینکه مردم جامعه «الف» برای ادای احترام از جا برخیزند؛ اما مردم جامعه «ب» برای ادای احترام کلاه از سر بردارند.

وقتی رفتاری از فردی مشاهده می‌شود، درباره چرایی رفتار آن فرد، احتمالاتی در ذهن شکل می‌گیرد:

۱. شاید قصد ادا درآوردن داشته باشد؛ یعنی صرفاً اراده ایجاد معنا در ذهن مخاطب را داشته باشد.
۲. شاید قصد جدی دارد که معنایی خاص را به مخاطب انتقال دهد. مشاهده آن رفتار از عموم مردم، احتمال اول را به صفر میل می‌دهد؛ زیرا جدیت و قصد انتقال معنا، اصلی عقلایی است. معناداری قصدهایی همچون

شوخی و امتحان نیز ناشی از همین غلبه رفتار جدی است، و گرنه تفکیک بین رفتار جدی و امتحانی و شوخی نامفهوم می‌شد.

پس از اقدام، بین «رفتار» و «معنایی خاص» سه حالت امکان تحقق دارد:

۱. نص؛ یعنی رفتار بر معنایی دلالت داشته باشد و هیچ معنای رقیبی - هرچند با احتمال ضعیف - در میان نباشد.

۲. ظهور؛ یعنی رفتار بر معنایی دلالت دارد، اما معنای رقیبی با احتمال ضعیف وجود دارد. معنای رقیبی که اراده آن در سطح رفتار یک فرد در یک موقعیت خاص احتمال ضعیفی دارد، در سطح جامعه و در همه موقعیت‌های ممکن، به صورت مضاعف ضعیف‌تر خواهد بود.

۳. اجمال؛ یعنی رفتار بر معنایی خاص دلالت قوی ندارد و بین دو یا چند معنا مردد است، به گونه‌ای که آن رفتار، ذهن مخاطب را به هیچ معنایی منصرف نمی‌کند.

برای درک درست ظهور رفتار در معنایی خاص، باید بین سطوح گوناگون شکل‌گیری ظهور تفکیک کرد؛ تفکیکی که برای ظهور، مراتب پنج‌گانه‌ای تصویر می‌کند و پذیرش هر سطح را منوط به عدم تعارض با سطوح فوقانی می‌داند:

۱. ظهور رفتاری؛ یعنی معنایی که از مشاهده رفتار فاعل منتقل می‌شود، صرف‌نظر از سیاق و سبک رفتاری خاصی که فاعل دارد.

۲. ظهور سیاقی؛ یعنی فهم رفتار فرد در سیاق و سبک رفتاری خاصی که بر عملکرد فرد در حوزه رفتاری یا مقطع زمانی خاصی حاکم است.

۳. ظهور مجموعی؛ یعنی فهم رفتار فرد با توجه به فرهنگ فاعل؛ یعنی مجموع رفتارهای فرد، ذهنیت‌هایی که بر رفتار فرد مؤثر است و قوانینی که رفتارهای فرد را مقید می‌کند.

۴. ظهور قاعده رفتاری منفرد؛ یعنی فهم معنای رفتاری که اجتماعی شده و به صورت قاعده درآمد است.

۵. ظهور قاعده رفتاری در منظومه قواعد رفتاری؛ یعنی فهم یک قاعده رفتاری با ملاحظه روابط آن با سایر قواعد رفتاری حاکم بر آن جامعه.

سوم. پرسش‌های بنیادین در استظهار معنای رفتار

درباره «ظهور رفتارها در معنی» شبیه «ظهور الفاظ در معنی» سه پرسش اساسی مطرح است: ۱. ظهور چگونه محقق می‌شود؟ ۲. وجه اعتبار ظهور چیست؟ ۳. چگونه می‌توان مصادیق و موارد تحقق ظهور را اثبات کرد؟ این پرسش‌ها را با استفاده از کلام شهید صدر پاسخ دادیم (ر.ک: ۲الف). عین آن تحلیل درباره ظهور رفتارها در معنای موردنظر صادق است؛ زیرا کلام یکی از مصادیق رفتارهای انسانی است و تابع معنای است

که انسان قصد دارد آن را به دیگران انتقال دهد. افرادی که زندگی اجتماعی و تعامل با جامعه را در پیش گرفته‌اند، به محتمل‌ترین معنای رفتار هم عمل می‌کنند. حجیت ظواهر، مبتنی بر حساب احتمالات و دلیل استقرایی، بین کلام و رفتار مشترک است.

شهید صدر برای اثبات ظهور لفظ در معنا چهار وسیله «تبادر»، «صناعت»، «قول لغوی» و اصل «ثبات لغت» را برشمرد (صدر، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۴۵-۲۷۶). «تبادر» و «صناعت» بین لفظ و رفتار مشترک است. معادل «قول لغوی» در رفتارها، «نظر رفتارشناس» است. اگرچه عنوان «رفتارشناس» مصطلح نیست، اما روش‌ها و سازوکارهای معناکاوای رفتارها، متصدی همین وظیفه است. معادل اصل «ثبات لغت» در قواعد رفتاری، ویژگی «مانایی در قواعد رفتاری» است (ر.ک: قاسمی‌اصل، ۱۳۹۷).

چهارم. ضوابط تعیین ظواهر رفتاری

ضوابط تعیین ظواهر رفتار در دو بخش «ضوابط استظهار مدلول مطابقی رفتار» و «ضوابط استظهار مدلول التزامی رفتار» مطرح می‌شود:

الف) ضوابط استظهار مدلول مطابقی رفتار

برای استظهار معنا از رفتار، باید بدانیم که «توافق اجتماعی» بر دلالت چه رفتاری بر چه معنایی شکل گرفته است. بنابراین، به جای تعبیر «وضع» در الفاظ، از تعبیر «توافق» استفاده می‌کنیم. درباره ماهیت این توافق می‌توان از سه نظریه «اعتبار»، «تعهد» و «قرن اکید» استفاده کرد که در تبیین حقیقت وضع ارائه شده است. نظریه «اعتبار» می‌گوید: رفتار، به مثابه علامت (نشانه) معنا، وجود تنزیلی معنا و ابزار تفهیم معنا قرارداد شده است. نظریه تعهد می‌گوید: فاعل، تعهد می‌کند که هرگاه بخواهد معنایی را به مخاطبانش منتقل کند رفتار خاصی را انجام دهد. نظریه «قرن اکید» می‌گوید: شکل‌گیری توافق در انتقال از رفتار به معنا، با دو عنصر کیفی (تعین) و کمی (تعینی) ناشی از ملازمه (همنشینی مداوم و مستمر) است که در ذهن بین رفتار و معنا شکل می‌گیرد.

شکل‌گیری معنای حقیقی، ریشه معناداری معنای مجازی است؛ زیرا تحقق معنای حقیقی تابع توافق اجتماعی است، اما تحقق معنای مجازی تابع قرینه‌ای است که بین معنای مجازی و معنای حقیقی ارتباط ایجاد می‌کند (صدر، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۱۷). برای فهم اینکه دلالت یک رفتار بر معنایی خاص، دلالتی حقیقی یا مجازی است، راهکارهایی وجود دارد:

۱. تبادر؛ یعنی انسباق معنایی خاص به ذهن در هنگام اقدام به رفتاری خاص. درحالی‌که انسباق ممکن است ناشی از توافق (وضع) یا وجود قرینه باشد، نبود قرینه بر وجود توافق (علقه وضعی) بین رفتار و معنا دلالت دارد.
۲. اطّراد؛ یعنی شیوع، ممکن است به یکی از چهار معنای ذیل باشد:

یک. شیوع تبادل یک معنا در موارد گوناگون اقدام به یک رفتار؛

دو. شیوع اقدام با الغای هر چیزی که احتمال قرینه بودن دارد.

سه. شیوع در تطبیق به لحاظ حیثیتی که به سبب آن، رفتار بر معنا اطلاق شده است.

چهار. شیوع اقدام به رفتار در معنایی، بدون قرینه.

۳. صحت حمل و عدم صحت سلب؛ اگر حمل رفتار بر معنایی بدون هیچ قرینه‌ای صحیح باشد یا سلب معنا از رفتاری بدون هیچ قرینه‌ای غلط باشد، حکایت از این دارد که وابستگی بین رفتار و معنی ناشی از قرینه نیست و طبق فرض، این علقه صرفاً می‌تواند ناشی از توافق (وضع) باشد (ر.ک: آخوند خراسانی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۸-۲۰؛ مظفر، ۱۳۸۰، ص ۴۰-۴۴؛ صدر، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۶۴-۱۷۱).

قواعد رفتاری بر ایند تعامل «نهادهای غیررسمی» و «نهادهای رسمی» است؛ یعنی رفتار مردم اولاً تابع ذهنیت‌هایی است که دارند. ثانیاً تابع قوانین و سازوکار موجود در جامعه است. بنابراین، خروجی رفتار مردم که قاعده رفتاری را می‌سازد، تابع درجه همگرایی و واگرایی نهادهای رسمی و غیررسمی است. نتیجه‌گیری مهم اینکه برای استظهار مدلول مطابقی قاعده رفتاری می‌توان سه اقدام انجام داد:

۱. شناخت نهادهای رسمی؛ یعنی قوانین و سازوکارهایی که در زندگی مردم حضور فعال دارد.

۲. شناخت نهادهای غیررسمی؛ یعنی ذهنیت‌هایی که عامه مردم دارند. ذهنیت‌ها شامل اعتقادات، خلیقات، ارزش‌ها و احساساتی است که در بیشتر مردم وجود دارد.

۳. مقایسه بین نهادهای رسمی و غیررسمی تا بتوانیم درجه همگرایی یا واگرایی بین آن دو را بشناسیم.

این‌گونه استظهار از قاعده رفتاری، استظهار براساس ریشه‌یابی قواعد رفتاری و بررسی علل و اسباب شکل‌گیری آن است. گونه دیگر استظهار^۵ مبتنی بر مقایسه و سنجش قاعده رفتاری با قواعد رفتاری هم‌عرض خودش در آن جامعه است؛ یعنی منظومه قواعد رفتاری موجود در یک جامعه، در تعامل با هم سنجیده شود تا معنای هر یک آشکار شود. طبیعتاً برخی از قواعد رفتاری معنای واضحی دارد و می‌تواند مبنایی برای فهم سایر قواعد رفتاری موجود باشد. این کیفیت استظهار، شبیه آن است که معنای مقصود از کلمه را در جمله و در بررسی نحوه تعامل آن با سایر کلمات کلام به‌دست آوریم.

(ب) ضوابط استظهار مدلول التزامی رفتار

در جهت کشف معنای جدی رفتارها، نباید به دلالت مطابقی رفتارها اکتفا کرد. نفوذ به عمق رفتارها، از چند طریق ممکن است:

یک. سنجش مفروضات و مسلّمات ذهن افراد؛ یعنی هدف آزمون و بررسی رفتاری این باشد که دریابیم افراد

در رفتارهای خود چه چیزهایی را مفروض، قطعی و مسلم می‌گیرند.

دو. سنجش و کشف استدلالی که قاعده رفتاری موردنظر بر آن بنا شده است. فهم دلیل رفتار، دامنه عمل به قاعده رفتاری را تعیین خواهد کرد. این استدلال، برآیند سنجش جایگاه نهادهای رسمی و غیررسمی در ذهن مخاطب است.

سه. سنجش و کشف نتایجی که بر رفتار مترتب است. این نتایج شامل آثار حقوقی، روانی و عرفی است. آثار حقوقی، بازخورد رفتار در نهاد رسمی، آثار روانی، بازخورد رفتار در نهاد غیررسمی در بعد شخصی، و آثار عرفی، بازخورد رفتار در نهاد غیررسمی در بعد اجتماعی است.

چهار. سنجش اموری که در ذهن رفتارکنندگان منکر است و آنها قطعاً آن را انجام نخواهند داد. افراد با سه دسته افعال مواجهند:

۱. کارهایی که ملکه، عادت و قاعده رفتاری ایشان شده است.

۲. کارهایی که اگرچه قاعده رفتارشان نیست، اما در مواقع خاص از ایشان سر می‌زند.

۳. کارهایی که قطعاً انجام نمی‌دهند و برایشان منکر است؛ یعنی ترک آن، ملکه، عادت و قاعده رفتاری ایشان شده است. شناخت منکرات؛ یعنی «قواعد رفتاری عدمی» در کنار شناخت معروفها؛ یعنی «قواعد رفتاری» این خاصیت را دارد که ذهن محقق را با طیفی از رفتارها، از «منکر» تا «معروف» در آن حوزه رفتاری آشنا می‌کند که هریک با درجات متفاوت احتمال وقوع از «نزدیک به صفر» تا «نزدیک به یک» مواجه است.

مطابق آنچه در بخش «ضوابط استظهار مدلول التزامی کلام» گفته شد، آنچه فاعل در قالب رفتار انجام می‌دهد و به دلالت مطالبی فهمیده می‌شود، همه آن چیزی نیست که بنا دارد به مخاطب منتقل کند. معمولاً فاعل فهم بخشی از مقاصدش را به فهم لوازم رفتارش موکول می‌کند. در ادامه، نسبت انواع مفاهیم و انواع دلالت سیاقی با لوازم رفتارها تشریح می‌شود:

۱. مفهوم موافق؛ یعنی سنخ حکم در مفهوم با سنخ حکم در رفتار موافق باشد. این حالت زمانی رخ می‌دهد که مفهوم جزء علل یا آثار رفتار باشد، یا رفتاری در عرض رفتار مدنظر باشد که علل یا آثار مشترکی دارند؛ مثلاً وقتی طبق نظر فاعل، «مصرف‌گرایی بد است؛ زیرا مقاومت اقتصاد را ضعیف می‌کند» مفهوم موافق آن این است که «گرایش به مصرف کالای خارجی، بد(تر) است؛ زیرا با شدت بیشتری مقاومت اقتصاد را ضعیف می‌کند».

۲. مفهوم مخالف؛ یعنی سنخ حکم در مفهوم با سنخ حکم در رفتار مخالف باشد. این حالت زمانی رخ می‌دهد که مفهوم در مقایسه با رفتار جزو منکرات یا علل و آثار منکرات باشد؛ مثلاً مفهوم رفتار «خریدن جنس ایرانی» این است که «خریدن جنس خارجی» منکر است.

۳. دلالت اقتضا؛ یعنی رفتار مدلولی دارد که طبق فهم عرفی، مقصود فاعل است و صدق یا صحت رفتار از نظر عقل، شرع، قانون یا عرف متوقف بر این است که آن مدلول را اراده کرده باشد.

۴. دلالت تنبیه یا دلالت ایما؛ مثل دلالت اقتضا بوده، با این تفاوت که در اینجا، صدق یا صحت رفتار بر آن مدلول التزامی متوقف نیست، بلکه سیاق رفتار اطمینان ایجاد می کند که فاعل آن مدلول را قصد کرده است.
۵. دلالت اشاره؛ یعنی مدلولی لازم غیر بین رفتار فاعل است. فهم چنین مدلولی منوط به استدلال است.

نتیجه گیری

هدف تحقیق^۶ تعیین سازوکار مشترکی بین فقه و علوم رفتاری بود تا بین موضوع و محمول گزاره های شرعی وحدت رویه و زبان مشترک وجود داشته باشد. این سازوکار مشترک «استظهار» است که در اصول فقه رایج، ابعاد آن تشریح می شود و برای کشف حکم شرعی در فقه استفاده می گردد. این سازوکار توانایی آن را دارد که در تعیین مفاهیم رفتاری که از منبع نقل (یعنی: کتاب و سنت) استحصال می شود استفاده گردد. همچنین این سازوکار را می توان در تعیین مفهوم مصادیق رفتارها به کار گرفت. کاربرد اول در تعیین مفهوم موضوع گزاره های شرعی کارایی دارد و کاربرد دوم در تعیین مصداق موضوع گزاره های شرعی کارایی دارد.

ظهور الفاظ و رفتارها در معانی بر سه پرسش بنیادین مبتنی است: ۱. ظهور چگونه محقق می شود؟ ۲. وجه اعتبار ظهور چیست؟ ۳. چگونه می توان موارد تحقق ظهور را اثبات کرد؟ تحقق ظهور ناشی از ترقی دلالت به درجه خاصی است که آن را از حالت اجمال خارج نماید و البته به مرتبه نص (دلالت قطعی) نیز نرسد. با فرض تنزل از حجیت ذاتی ظهور، حجیت تعبدی برای ظهور را می توان براساس سیره مشرعان و سیره عقلا ثابت کرد. برای اثبات ظهور، از چهار وسیله «تبادر»، «صناعت»، «قول لغوی» و اصل «ثبات لغت» می توان بهره برد. اتکا به استقرا و حساب احتمالات، شاه کلید پاسخ به این پرسش هاست.

استظهار معنای کلام شارع و رفتار مشرعان براساس ضوابطی در دو مرحله به انجام می رسد: یک. ضوابط استظهار مدلول مطابقی کلام یا رفتار که شامل اطلاق و تقیید، انواع اطلاق و تقیید و مقدمات حکمت است. دو. ضوابط استظهار مدلول التزامی کلام یا رفتار که شامل دو بخش «مفاهیم موافق یا مخالف» و «دلالت سیاقی» می شود. مفهوم مخالف شامل اموری همچون شرط، وصف، قید، عدد، غایت و استثناست. دلالت سیاقی شامل دلالت اقتضا، دلالت تنبیه و دلالت اشاره می شود.

منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم، ۱۴۲۶ق، *کفایة الأصول*، چ سوم، قم، مؤسسه آل‌البتیت ع لایحه التراث.
- اصفهانی، محمدحسین، ۱۴۰۴ق، *الفصول الغریبه*، قم، دار احیاء العلوم الاسلامیه.
- بهبهانی، وحید، ۱۴۱۵ق، *الفوائد الحائریه*، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- حلی، ابن زهره، ۱۴۱۸ق، *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع*، قم، مؤسسه امام صادق ع.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۰۴ق، *مبادی الوصول*، قم، چاپخانه علمیه.
- خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۷ق، *محاضرات فی الاصول*، قم، انصاریان.
- شومیکر، پاملا جی و همکاران، ۱۳۹۰، *نظریه‌سازی در علوم اجتماعی*، ترجمه محمد عبداللهی، چ دوم، تهران، جامعه‌شناسان.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۸۲، *اقتصادنا*، چ دوم، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۸۶ق، «الفهم الأجمعی للنص فی فقه الأمام الصادق ع»، *رساله الاسلام*، سال اول، ش ۳.
- _____، ۱۴۲۳ق، *ومضات*، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.
- _____، ۱۴۲۶ق، *بحوث فی علم الاصول*، تقریر سید محمود هاشمی شاهرودی، چ دوم، قم، مجمع العلمی للشهید الصدر.
- _____، ۱۴۲۸ق، *مباحث الاصول*، تقریر سید کاظم حائری، قم، دارالبشیر.
- _____، ۱۴۳۲ق، *دروس فی علم الاصول*، چ پنجم، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- طوسی، محمدین حسن، ۱۴۱۷ق، *العهده*، قم، ستاره.
- علم‌الهدی، علی بن حسین (سیدمرتضی)، ۱۳۷۶، *النریعه*، تهران، دانشگاه تهران.
- غفوری، خالد، ۱۴۲۱ق، «فقه النظریه لدی الشهید الصدر»، *فقه اهل البیت* ع، سال پنجم، ش ۲۰، ص ۱۲۳-۲۰۴.
- قاسمی اصل، محمدجواد، ۱۳۹۳، *بررسی و تحلیل جایگاه استقرار در روش شهید صدر در اقتصاد اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.
- _____، ۱۳۹۷، «قواعد رفتاری در اقتصاد اسلامی؛ مفهوم، ویژگی‌ها، رویکردهای نظری و مبانی عملی»، *سبک زندگی*، سال چهارم، ش ۷، ص ۴۱-۶۴.
- مجاهد، سیدمحمد، بی تا، *مفاتیح الاصول*، قم، مؤسسه آل‌البتیت ع.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۳ق، *معارض الاصول*، قم، مؤسسه آل‌البتیت ع.
- مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۰، *اصول الفقه*، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۴۲۰ق، *المنطق*، قم، التدریر.
- مکی عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۱۶ق، *تمهید القواعد*، تصحیح عباس تبریزیان و همکاران، قم، بوستان کتاب.
- مکی عاملی، شمس‌الدین محمدبن (شهید اول)، بی تا، *القواعد و الفوائد*، قم، مفید.
- میرزای قمی، ابوالقاسم، ۱۳۷۸ق، *قوانین الاصول*، قم، کتابفروشی علمیه اسلامیة.
- نائینی، محمدحسین، ۱۴۲۹ق، *فوائد الاصول*، تقریر محمدعلی کاظمی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- نراقی، احمد، ۱۴۱۷ق، *عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام*، قم، بوستان کتاب.